

بحران سوریه و امنیت ملی ایران از دیدگاه نظریه موازنه تهدید

حسین ربیعی^۱ جعفر نقدی^۲ سجاد نجفی^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۵/۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۲/۱۰

چکیده

بحران سوریه یکی از مهم‌ترین رویدادهایی است که سیاست خارجی و بالتبع امنیت ملی ایران را تحت تأثیر قرار داده، به طوری که وضعیت سوریه برای ایران به عنوان بازی با حاصل جمع جبری صفر درآمده و هرگونه تحول در ساختار سیاسی این کشور ضریب امنیتی ایران را به شدت کاهش می‌دهد (مفروض). با این مقدمه این پژوهش چند هدف را پیگیری کرده است: ۱- تبیین دلایل اهمیت راهبردی سوریه برای ایران؛ ۲- تشریح نحوه تأثیرگذاری بحران سوریه بر امنیت ملی ایران در حوزه‌های مختلف؛ ۳- تبیین نحوه رقابت ایران با قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در سوریه و ۴- تبیین راهبرد امنیتی ایران در قبال بحران سوریه. هم‌چنین مقاله این فرضیه را بررسی می‌کند که امنیت ملی ایران در صورت تداوم بحران در سوریه با توجه به افزایش تهدیدات از سوی رقبای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای کاهش می‌یابد. برای ارزیابی فرضیه از نظریه موازنه تهدید استفاده شده که می‌تواند تهدیدات پیش روی ایران در سوریه را به درستی تحلیل کند. روش تحقیق نیز برای بررسی موضوع بر مبنای روش تاریخی، توصیفی و تحلیلی است. یافته‌های تحقیق نشان داد که به دلیل برهم خوردن توازن تهدید علیه ایران در نتیجه تداوم بحران سوریه، این کشور تلاش دارد به موازنه‌سازی قدرت مبادرت ورزد. در نتیجه، راهبرد امنیتی ایران برای برون‌رفت از بحران حمایت همه‌جانبه از اسد است.

واژه‌های کلیدی: بحران سوریه، امنیت ملی ایران، موازنه تهدید، رقابت منطقه‌ای، محور مقاومت

۱- استادیار جغرافیای سیاسی دانشگاه خوارزمی تهران hosseinrabiei@hotmail.com

۲- دانش‌آموخته دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات اصفهان j.n2077@gmail.com

۳- کارشناس ارشد جغرافیای سیاسی دانشگاه خوارزمی تهران sorenanaj@yahoo.com

۱- مقدمه

بحران سوریه و تداوم آن در چند سال اخیر یکی از حساس‌ترین موضوعاتی است که دستگاه سیاست خارجی و حتی محافل نظامی و امنیتی ایران را به تلاش برای حل مسالمت‌آمیز آن واداشته است؛ چرا که هرگونه تحول بنیادین در سوریه می‌تواند معادلات منطقه‌ای و جهانی را به ضرر ایران تغییر دهد. نزدیکی بیشتر اعراب محافظه‌کار منطقه به غرب و در نتیجه انزوای ایران در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی، تشدید فشار اسرائیل علیه محور مقاومت و ایران و حتی تقویت گزینه حمله نظامی به ایران و در نهایت برهم خوردن توازن قدرت به نفع ترکیه و عربستان به‌عنوان دو رقیب منطقه‌ای ایران از جمله سناریوهایی است که در صورت تغییرات بنیادین در سوریه گریبان‌گیر ایران خواهد بود. بنابراین، بحران سوریه جزء ترجیحات^۱ سیاست خارجی و دفاعی- ملی ایران بوده و نیازمند تبیین موشکافانه ابعاد مختلف موضوع است. پس اهمیت موضوع از چند جهت قابل بررسی است: ۱- بحران سوریه به دلیل تأثیرگذاری مستقیم آن بر امنیت ملی ایران، جزء اولویت‌های سیاست خارجی و دفاعی بوده و بنابراین نیازمند راه‌حل راهبردی است؛ ۲- از آن‌جا که سوریه حلقه واسط میان ایران و محور مقاومت به‌شمار رفته، هرگونه تغییر رژیم در این کشور منجر به تضعیف راهبرد سیاست خارجی ایران در حمایت از نیروهای مقاومت می‌شود؛ ۳- تداوم بحران در سوریه رویکرد اسرائیل در منطقه به‌ویژه در قبال ایران را از حالت تدافعی به تهاجمی تغییر داده و امنیت ملی ایران را با چالش جدی مواجه خواهد کرد؛ ۴- تداوم بحران در سوریه به پررنگ‌تر شدن حضور نیروهای تکفیری در سوریه و حتی عراق انجامیده که می‌تواند در میان‌مدت امنیت فیزیکی (مرزی) ایران را به مخاطره اندازد؛ ۵- به دلیل حمایت ایران از دولت سوریه و حمایت عربستان از مخالفان

بحران سوریه و امنیت ملی ایران از دیدگاه نظریه موازنه تهدید/۶۳

دولت که به شکل‌گیری نوعی جنگ نیابتی^۱ در این کشور انجامیده، تداوم آن می‌تواند واگرایی بیشتر ایران با کشورهای عربی مخالف اسد را سبب شده که در نهایت امنیت ملی ایران کاهش می‌یابد.

با توجه به موارد فوق، سؤالی که در این تحقیق مطرح می‌شود این است که تداوم بحران سوریه چه تأثیری بر امنیت ملی ایران داشته است؟ در پاسخ به این سؤال فرضیه مقاله این‌گونه قابل طرح است که تداوم بحران سوریه از طریق کاهش نفوذ ایران در منطقه، تضعیف محور مقاومت و تقویت جایگاه رقبای منطقه‌ای و بین‌المللی ایران از جمله عربستان، ترکیه، اسرائیل و آمریکا ضریب امنیت ملی ایران را کاهش می‌دهد.

به‌منظور بررسی فرضیه فوق از نظریه موازنه تهدید استفاده شده است. از دیدگاه استفن والت موضوعی که کشورها را به موازنه‌سازی ترغیب می‌کند نه افزایش قدرت بلکه افزایش تهدید است. بدین ترتیب موازنه تهدید نوعی از موازنه است که معتقد است ائتلاف‌ها جهت موازنه در قبال تهدیدات شکل می‌گیرند و نه قدرت. تداوم بحران در سوریه موازنه تهدید را به ضرر ایران به‌عنوان متحد استراتژیک این کشور بر هم زده و بنابراین ایران تلاش می‌کند تا با ایجاد توازن مجدد، نظام سیاسی سوریه را حفظ و تهدیدات پیش‌رو را از بین ببرد. با توجه به این نظریه، در بخش اول استراتژی پژوهشی و سطح تحلیل مقاله که بر مبنای تحلیل منطقه‌ای است، بررسی می‌کند. در بخش دوم موازنه تهدید و کاربست آن در موضوع تحقیق تبیین می‌شود. در بخش سوم یافته‌های تحقیق در قالب بحران سوریه و الگوی منازعه‌ای که بر مبنای رقابت ایران با کشورهای ترکیه، عربستان، اسرائیل و آمریکا شکل گرفته بررسی می‌شود؛ در بخش چهارم یافته‌هایی که در بخش قبلی بررسی شد به بوته تحلیل گذاشته می‌شود؛ و در نهایت نتیجه‌گیری و راهبردهای پیشنهادی ارائه می‌شود.

۲- روش‌شناسی پژوهش و سطح تحلیل

روش پژوهش حاضر توصیفی-تحلیلی است. به منظور بررسی میزان تأثیرگذاری بحران سوریه بر امنیت ملی ایران از ظرفیت‌های تبیینی نظریه موازنه تهدید استفاده شده است. تبیین چهار مؤلفه تأثیرگذار به عنوان عوامل تهدیدزا بر امنیت ملی برای ارزیابی فرضیه ضروری است. مطابق استراتژی پژوهشی-تحلیلی آزمون فرضیه‌های برگرفته از نظریه، خود نظریه را نیز آزموده و اثبات فرضیه بیانگر قابلیت تبیینی آن است.

در نظریه‌های روابط بین‌الملل سه سطح تحلیل وجود دارد؛ سطح تحلیل اول مربوط به ویژگی‌های کشورهای کشور؛ سطح دوم مربوط به تحلیل موضوعات منطقه‌ای و سطح سوم مربوط به ویژگی‌های نظام بین‌الملل بوده و بر تأثیرگذاری ساختار نظام بین‌الملل بر رفتار کشورها تأکید دارد. این پژوهش بر سطح تحلیل منطقه‌ای تأکید دارد. همچنین سه دیدگاه درباره تحلیل منطقه‌ای وجود دارد: دیدگاه اول بر تشابه رفتار دولت‌ها در سطوح مختلف تأکید داشته و معتقد است که دولت‌ها در هر سه سطح رفتار یکسانی از خود بروز می‌دهند؛ دیدگاه دوم معتقد است که هر منطقه جغرافیایی، منطقه‌ای منحصر بفرد بوده که مفروضه‌ها و گزاره‌های آن قابل تسری به مناطق دیگر نیست و دیدگاه سوم معتقد است که مناطق از عوامل سطوح بالاتر (نظام بین‌الملل) و پایین‌تر (ملی) خود تأثیر می‌پذیرند (عبدالله‌خانی، ۱۳۸۳: ۸۳-۸۴). از این جنبه نیز این پژوهش بر مبنای دیدگاه سوم انجام شده است.

۳- چارچوب نظری: موازنه تهدید

قبل از مفهوم‌سازی موازنه تهدید آشنایی با مفهوم موازنه قدرت به عنوان قدیمی‌ترین، بادوام‌ترین و مناقشه برانگیزترین نظریه سیاست بین‌الملل ضروری است. مفهوم کلی موازنه قدرت^۱ بر مبنای این ایده است که کشورها در برابر افزایش قدرت یکدیگر واکنش نشان

1- Balance of Power

بحران سوریه و امنیت ملی ایران از دیدگاه نظریه موازنه تهدید/ ۶۵

داده و این واکنش در قالب ائتلاف و اتحاد نمود پیدا کرده تا بتوانند قدرت فزاینده همدیگر را خنثی کنند. هسته مرکزی نظریه موازنه قدرت مفهوم قدرت است. هرگونه افزایش قدرت از سوی کشوری با واکنش کشورهای مختلف روبه‌رو شده و آن‌ها را به ائتلاف‌سازی علیه دولت قدرتمند وادار می‌کند (Kaufman & et al, 2007:15).

اما نظریه موازنه قدرت با چالش‌هایی مواجه شده است. استفن والت به‌عنوان نظریه‌پرداز واقع‌گرایی تدافعی^۱ سعی در اصلاح و افزایش کارایی نظریه موازنه قدرت کرد. والت بحث خود را از تمایز دو مفهوم قدرت و تهدید آغاز کرد و بر این باور بود که تهدید (و نه قدرت) هسته مرکزی نگرانی‌های امنیتی را تشکیل می‌دهد. والت در مقابل این پرسش که دولت‌ها در مقابل قدرت تهدیدگر چه استراتژی اتخاذ می‌کنند؟ پاسخ می‌دهد که موازنه و دنباله‌روی^۲ دو رویکردی است که دولت‌ها در شرایط تهدید به‌کار می‌گیرند. موازنه در برابر قدرت تهدیدگر و دنباله‌روی با قدرت تهدیدگر. البته استراتژی موازنه بسیار معمول‌تر از دنباله‌روی است. دنباله‌روی تنها در شرایطی انجام می‌شود که دولتی به دلیل آسیب‌پذیری و یا فقدان قدرت توانایی توازن در برابر قدرت تهدیدگر را نداشته و ناچار به اتخاذ راهبرد دنباله‌روی است (Walt, 1986:110-111). بر اساس نظر والت کشورها به دنبال توازن دادن به هر قدرتی نیستند، بلکه آن‌ها در پی توازن دادن در مقابل کشوری هستند که افزایش قدرت آن تهدید محسوب می‌شود. والت در این زمینه می‌گوید: «دولت‌هایی که تهاجمی تلقی می‌شوند موازنه دیگران علیه خود را برمی‌انگیزند» (Walt, 1986:116).

والت در اصلاح نظریه موازنه قدرت در کنار تمایز مفهوم قدرت و تهدید چهار مؤلفه را به‌عنوان عوامل تهدیدگر توصیف کرد: ۱- قابلیت‌های کلی^۳ (جمعیت، قدرت

1- Defensive Realism

2- Bandwagon

3- Overall Capabilities

اقتصادی، نظامی و...) این شاخص وجه اشتراک موازنه قوا و موازنه تهدید است؛ ۲- مجاورت جغرافیایی^۱ (نزدیکی تهدید): میان درک از تهدید و نزدیکی جغرافیایی رابطه مستقیمی وجود دارد؛ ۳- قابلیت‌های تهاجمی^۲: هرچه میزان توانمندی تهاجمی کشوری بیشتر باشد، دغدغه‌های امنیتی آن کشور به همان میزان افزایش پیدا می‌کند و ۴- نیت تهاجمی^۳: دولت‌های دارای نیت تهاجمی در مقایسه با دولت‌های حافظ وضع موجود متضمن تهدیدهای بیشتری هستند (Walt, 1986:117).

داشتن عوامل مزبور می‌تواند دال بر تهدیدگری دولت باشد. پس تهدید عبارت است از ترکیبی از قدرت تهاجمی دولت، توانمندی‌های نظامی، نزدیکی جغرافیایی و نیت تجاوزکارانه احتمالی آن‌ها. بنابراین آنچه دولت‌ها را به موازنه‌سازی ترغیب می‌کند، برداشت آن‌ها از یکدیگر به عنوان تهدید بوده و نه صرف میزان قدرت هر یک از آن‌ها. از دید والت دولت‌ها به دو دلیل روش موازنه را انتخاب می‌کنند: اولاً تلاش می‌کنند قبل از این‌که بقایشان توسط قدرتی بالقوه به خطر بیفتد دست به موازنه بزنند؛ ثانیاً پیوند با طرف ضعیف‌تر تأثیرگذاری عضو جدید را درون اتحاد به این خاطر افزایش می‌دهد که طرف ضعیف نیازمند کمک است (Walt, 1986:110-111).

یکی از مباحث مهم در موازنه تهدید جستجوی امنیت است. دولت‌ها در برابر قدرت تهدیدگر تلاش می‌کنند امنیت نسبی خود را افزایش دهند. بر این اساس، دولت‌ها فقط افزایش امنیت را می‌خواهند و تنها زمانی در جهت گسترش قدرت خود تلاش می‌کنند که احساس ناامنی کنند. رابرت جرویس یکی از نظریه پردازان واقع‌گرایی تدافعی در این زمینه می‌گوید:

1- Geographic Proximity

2- Offensive Capability

3- Aggressive Intentions

بحران سوریه و امنیت ملی ایران از دیدگاه نظریه موازنه تهدید/ ۶۷

«دولت‌ها می‌توانند بدون کاهش امنیت دیگران، امنیت خود را حفظ کنند و حتی در پیش‌گرفتن سیاست تدافعی، بر اتخاذ سیاست تهاجمی آن‌ها ترجیح یابد؛ حتی افزایش زیاد در امنیت دولت‌ها فقط به مقدار اندکی از امنیت سایر دولت‌ها می‌کاهد و در این شرایط، همه قدرت‌های خواهان حفظ وضع وجود می‌توانند از درجه بالای امنیت برخوردار شوند....» (Jervis, 1999:178).

اگر کشوری قصد برهم زدن امنیت و موازنه را داشته باشد، سایرین بایستی جهت کسب امنیت، اقدام به افزایش قدرت و دستیابی به موازنه جدید نمایند. پس در واقع‌گرایی تدافعی «دغدغه امنیتی» اساسی‌ترین موضوع بوده و مطالعات روابط بین‌الملل را به سمت امنیتی شدن سوق داده و درصدد پاسخ به معمای امنیتی^۱ در نظام آنارشیک بین‌المللی است. واقع‌گرایان تدافعی به رابطه میان آنارشی و استلزامات نظام بین‌الملل از یک‌سو و رفتار دولت‌ها از سوی دیگر توجه داشته و معتقدند آنارشی بین‌المللی خوش‌خیم بوده و امنیت کالایی نایاب نیست. در نتیجه، دولت‌ها تنها در شرایط احساس تهدید واکنش نشان داده و دست به موازنه می‌زنند. پس شرایط حضور نظامی در ورای مرزها در شرایط ناامنی شدید متصور است (برزگر، ۱۳۸۸: ۱۲۵).

سوریه و ایران به‌عنوان دو متحد استراتژیک در منطقه همکاری‌های خود را در تمامی حوزه‌ها از زمان انقلاب تا به امروز حفظ کرده‌اند (Sun, 2009:67). در واقع، اتحاد ایران و سوریه برخلاف اتحاد‌های دیگر دوام قابل ملاحظه‌ای داشته است. گرچه بسیاری به این اتحاد هویت مشترک شیعی را نسبت می‌دهند، اما تحلیل رایج بر وجود منافع استراتژیک ناشی از تهدیدات منبعث از دشمنان مشترک در عراق، اسرائیل، آمریکا و اخیراً

گروه‌های تروریستی شبه‌دولتی اشاره دارد (Wallsh, 2013:111-112). این منافع استراتژیک باعث شد که با تشدید بحران در سوریه تهدیدات فراروی امنیت ملی دو کشور فزونی یابد. طوری که ایران و سوریه را به بازنگری در الگوی توازن تهدید در منطقه سوق داد. تشکیل ائتلاف ۱+۴ شامل ایران، روسیه، عراق، سوریه و حزب‌الله در این زمینه قابل تحلیل است. در واقع تشکیل این ائتلاف تلاشی بود برای موازنه‌سازی در مقابل تهدیدات شکل گرفته از سوی محور ترکیه، عربستان و قطر در بحران سوریه. با توجه به تعریف تهدید که ترکیبی از قدرت تهاجمی دولت، توانمندی‌های نظامی، نزدیکی جغرافیایی و نیت تجاوزکارانه احتمالی است، برداشت ایران از تهدیدات شکل گرفته در سوریه (در قالب بازیگران دولتی و غیردولتی مخالف اسد) این کشور را به سمت اتخاذ راهبرد موازنه‌سازی در مقابل قدرت‌های تهدیدگر سوق داد.

۴- یافته‌های تحقیق

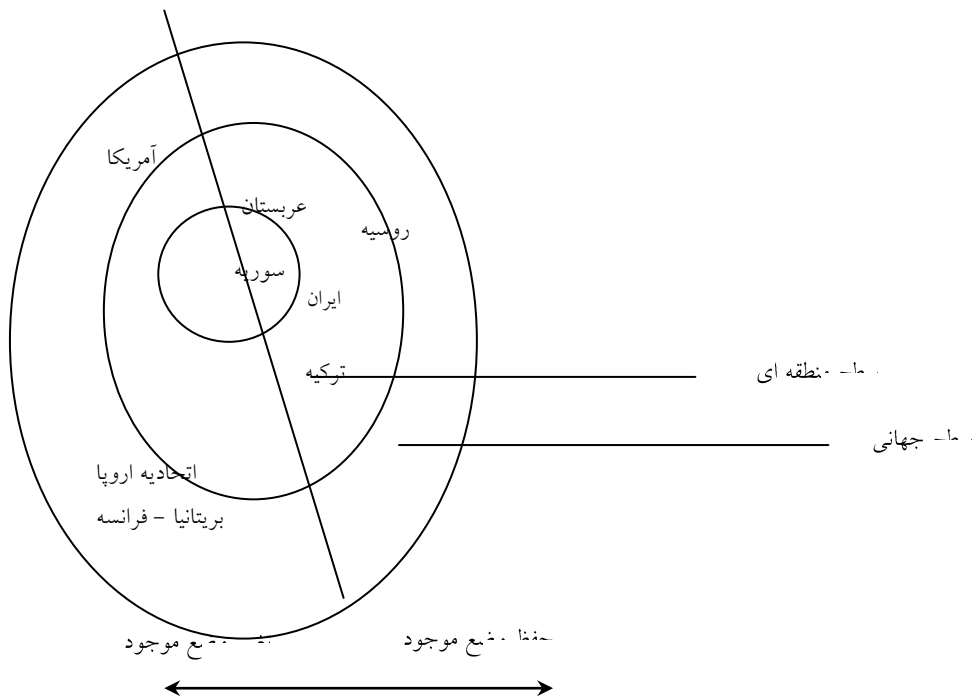
۴-۱. اهمیت سوریه در سیاست خارجی ایران: جایگاه سوریه در سیاست خارجی ایران بسیار حایز اهمیت است. سوریه جزء اولین کشورهایی بود که پس از انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی ایران را به رسمیت شناخت. این کشور از معدود کشورهای عربی بود که در جنگ تحمیلی از صدام حمایت نکرد (Seeberg, 2012:13). بعد دیگر اهمیت سوریه، اتخاذ سیاست مقابله‌جویانه این کشور در برابر اسرائیل است که از لحاظ راهبردی سوریه را در کنار ایران، حزب‌الله و حماس قرار داده است (کوهکن و تجری، ۱۳۹۳:۱۲۳). در واقع، پیوندهای سوریه و ایران پس از انقلاب اسلامی به شکل‌گیری محوری از متحدان شامل ایران، سوریه، حزب‌الله و حماس منجر شد که به محور مقاومت موسوم است. نشانگان این اتحاد را می‌توان در حمایت‌های ایران از حزب‌الله و حماس در جنگ‌های ۲۲ روزه، ۳۳ روزه و ۸ روزه با اسرائیل مشاهده نمود (جانسیز و دیگران، ۱۳۹۳:۷۵). مطمئناً تحلیل

بحران سوریه و امنیت ملی ایران از دیدگاه نظریه موازنه تهدید/ ۶۹

چگونگی کمک‌های ایران به حزب‌الله و حماس بدون در نظر گرفتن نقش سوریه بسیار مشکل است. به همین دلیل است که برای ایران خطر بی‌ثباتی و کنار رفتن اسد دست کم شامل از دست رفتن بخشی از توانایی اعمال نفوذ در منازعات اعراب-اسرائیل، فلسطینی‌ها و متحدان خود در لبنان به‌خصوص حزب‌الله است (کوهکن و تجری، ۱۳۹۳: ۱۲۴).

۴-۲. بحران سوریه: بحران سوریه از لحاظ قدرت تأثیرگذاری و تعداد بازیگران دخیل در آن یکی از مهم‌ترین منازعات دهه‌های اخیر در خاورمیانه به‌شمار می‌رود. به‌همین دلیل است که قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در این بحران به انحاء مختلف دخالت کردند. شکل ۱ بازیگرانی که در محیط سوریه تأثیرگذار بوده را نشان می‌دهد. این بازیگران در دو سطح منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای با دو رویکرد حفظ وضع موجود و تغییر وضع موجود به نقش‌آفرینی می‌پردازند. بنابراین ایران در دو سطح منطقه‌ای و بین‌المللی به رقابت و تعامل با بازیگران در سوریه پرداخته است. امنیت ملی ایران از میزان رقابت و تعامل با این بازیگران تأثیر می‌پذیرد.

شکل ۱: الگوی منازعه در سوریه



۳-۴. رقابت ایران و عربستان در بحران سوریه: سوریه متحد استراتژیک ایران در خاورمیانه و حلقه واسط میان ایران، حزب‌الله و حماس به‌شمار می‌رود. با آغاز ناآرامی‌های این کشور، عربستان تلاش کرد از این فرصت به‌منظور بهره‌گیری از کاهش نفوذ منطقه‌ای ایران استفاده کند؛ بنابراین سیاست مداخله در امور داخلی سوریه از طریق پشتیبانی مالی برای تهیه سلاح و قاچاق اسلحه به داخل سوریه و ارائه راهکارهای عملیاتی به افراد برجسته در دستور کار قرار گرفت. سعود الفیصل، وزیر خارجه پیشین عربستان، در این رابطه گفت که تسلیح مخالفان سوری «وظیفه»‌ای است که در زمانی که مخالفان توانایی دفاع از خود در برابر نیروهای امنیتی سوری را ندارند، باید اداء شود (Habboush, 2013:1). این موضوع

بحران سوریه و امنیت ملی ایران از دیدگاه نظریه موازنه تهدید/ ۷۱

نشان می‌دهد که عربستان دارای قابلیت‌های تهاجمی در سوریه است که یکی از نشانگان قدرت تهدیدگر است. لذا حضور مستشاری ایران در سوریه در جهت موازنه‌سازی در برابر تهدید عربستان قابل ارزیابی است.

به‌طورکلی می‌توان رویکرد عربستان در سوریه را منبعث از چند دلیل دانست: ۱- افزایش قدرت منطقه‌ای عربستان از طریق کاهش قدرت منطقه‌ای ایران (رویکرد حاصل جمع جبری صفر)؛ ۲- افزایش ضریب امنیتی عربستان از طریق تضعیف محور مقاومت و کاهش نفوذ ایران در منطقه؛ ۳- انتقال بحران از محیط پیرامونی عربستان (یمن - بحرین و مناطق شرقی عربستان) به منطقه شامات (سوریه - لبنان) که محیط بازیگری ایران به شمار می‌رود؛ ۴- کاهش ضریب امنیتی ایران در حوزه‌های موضوعی مختلف از جمله مرزها، اقوام و همچنین مذاکرات هسته‌ای (عباسی و محمدی، ۱۳۹۲: ۸۲-۸۰).

بسیاری از نظریه‌پردازان معتقدند که رقابت ایران و عربستان در سوریه منجر به شکل‌گیری محیط جنگ سرد جدید در خاورمیانه شده است. گری گوس سوم معتقد است که ایران و عربستان به‌عنوان دو قدرت برتر خاورمیانه به جای رویارویی نظامی مستقیم به رقابت در درون نظام‌های سیاسی داخلی دولت‌های ضعیف منطقه روی آوردند. تقویت سیاسی و نظامی گروه‌های داخلی دولت‌ها برای منازعات داخلی بسیار با اهمیت‌تر از موازنه نظامی قدرت میان ریاض و تهران خواهد بود. (Gause, 2014: 1).

به‌زعم بسیاری از تحلیل‌گران تنش‌های اخیر در روابط ایران و عربستان در مورد فاجعه منا و انتقادات صریح مقامات ایران از بی‌کفایتی مقامات سعودی در نحوه مدیریت مراسم حج و پس از آن اعدام شیخ نمر که اعتراضات شدید ایران و حمله گروهی از مردم به سفارت عربستان را در پی داشت و منجر به قطع روابط دیپلماتیک دو کشور شد تأثیر بسزایی بر روند بحران سوریه خواهد گذاشت. تشدید بحران سوریه و در نتیجه شکست نشست آتی وین در مورد حل بحران سوریه از جمله احتمالاتی است که بعد از قطع روابط

دو کشور می‌توان متصور بود. کارشناسان اهدافی که عربستان از اعدام شیخ نمر و قطع روابط با ایران دنبال می‌کند را این‌گونه برشمردند:

۱. ترس از بازگشت ایران به عرصه نظام بین‌الملل با اجرایی شدن برجام؛
۲. سنگ‌اندازی در مسیر حل دیپلماتیک بحران سوریه با هدف کاهش نفوذ منطقه‌ای ایران؛

۳. پیچیده‌تر کردن روند مقابله با گروه‌های تروریستی در منطقه؛
 ۴. کاهش نفوذ ایران در داخل مرزهای عربستان (پرورده، دیپلماسی ایرانی، ۱۳۹۴).
- مارک لینچ نیز در تحلیلی مشابه اقدام اخیر عربستان در قطع رابطه با ایران را در جهت تشدید جنگ سرد منطقه‌ای مبتنی بر فرقه‌گرایی دانسته که سه دلیل عمده دارد: ۱. موفقیت ایران در مذاکرات هسته‌ای و احتمال نزدیکی ایران به آمریکا؛ ۲. شکست سیاست خارجی عربستان در حوزه سوریه، یمن و حتی منزوی کردن ایران؛ ۳. ناکامی در ایفای نقش رهبری در جهان سنی بعد از شکست ائتلاف نظامی در یمن و «ائتلاف اسلامی» علیه تروریست‌ها در سوریه (Lynch, 2016:2).

۴-۴. **رقابت ایران و ترکیه در بحران سوریه:** در میان کشورهای همسایه ایران، ترکیه به دلیل دارا بودن عناصر بالاتری از قدرت و در نتیجه مطرح شدن به‌عنوان یکی از بازیگران اصلی منطقه و همچنین رویکرد خاص سیاست خارجی آن از توانمندی و ظرفیت‌های بسیار بیشتری برای تأثیرگذاری بر مسائل مرتبط با امنیت ملی ایران برخوردار است. براین اساس رویکرد منطقه‌ای ترکیه و نوع مواجهه آن با تحولات سوریه و چگونگی تعامل این کشور با قدرت‌های فرامنطقه‌ای در خصوص بحران سوریه از منظر امنیت ملی ایران حائز اهمیت است.

بحران سوریه و امنیت ملی ایران از دیدگاه نظریه موازنه تهدید/۷۳

تبعات سیاست ترکیه در قبال بحران سوریه از چند منظر قابل تحلیل است: ۱- احیای نقش منطقه‌ای ترکیه در قالب سیاست عثمانی‌گرایی جدید؛ ۲- گسترش نفوذ سیاسی و اقتصادی در خلیج فارس و حتی ترتیبات امنیتی منطقه‌ای؛ ۳- بهبود روابط با اسرائیل به دلیل رویکرد تغییر رژیم در سوریه به‌عنوان سیاست مشترک ترکیه و اسرائیل؛ ۴- تضعیف جایگاه منطقه‌ای ایران و تغییر موازنه قدرت به نفع ترکیه در نتیجه حذف به‌عنوان متحد اصلی ایران؛ (فاطمی نسب و چگینی، ۱۳۹۰: ۱۷۸-۱۷۷). ۵- نزدیکی به غرب در قالب سیاست پیوستن به اتحادیه اروپا؛ (مسعودنیا و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۰۶).

به‌طورکلی می‌توان ترکیه و ایران را به‌عنوان دو رقیب منطقه‌ای در بحران سوریه به‌شمار آورد که در تلاش برای تغییر موازنه به نفع خود هستند. ایران به‌دنبال حفظ وضع موجود در سوریه و ترکیه درصدد تغییر وضع موجود است. ترکیه برای دستیابی به هدف خود از رویکرد ائتلاف با غرب و عربستان و همچنین نیروهای داخلی مخالف اسد استفاده کرده است. این کشور در سیاست‌های منطقه‌ای خود همواره از سیاست دنباله‌روی استفاده کرده است. در بحران سوریه نیز این کشور با نزدیک کردن مواضع خود به غرب و اسرائیل از یک‌سو و همراهی با عربستان از سوی دیگر به دنبال برهم زدن توازن به ضرر ایران است. همانطور که اشاره شد راهبرد دنباله‌روی از سوی دولت‌های آسیب‌پذیر و فاقد قدرت کافی برای موازنه‌سازی اتخاذ می‌شود که به‌نظر می‌رسد راهبرد ترکیه در این زمینه قابل تحلیل است. از سوی دیگر ایران نیز تلاش کرده تا ضمن ترغیب اسد به برخی اصلاحات، ساختار سیاسی این کشور را از تغییرات انقلابی مصون نگه دارد. از بین رفتن فرصت در دست‌گیری قدرت از سوی اقلیت شیعیان در سوریه، فقدان کارکرد مناسب رژیم جدید در سوریه برای تهران، افزایش انزوای ایران در منطقه، کاهش فرصت بقا و همچنین کاهش تأثیرگذاری برنامه‌های منطقه‌ای ایران از جمله تهدیداتی است که امنیت ملی ایران را تحت تأثیر قرار می‌دهد (Mohammed, 2011:89).

۴-۵. رقابت ایران و اسرائیل در بحران سوریه: ایران و اسرائیل به عنوان دو رقیب منطقه‌ای همواره در موضوعات مختلف با یکدیگر رقابت داشتند. سوریه نیز یکی از حوزه‌هایی است که این رقابت تشدید شده است. بقای اسد در قدرت جزء الزامات سیاست خارجی ایران به‌شمار رفته و حذف اسد برای اسرائیل منافی را به‌همراه خواهد داشت: اولاً مرز مشترک سوریه با اسرائیل باعث شده که هرگونه تحول در سوریه مستقیماً بر امنیت اسرائیل اثرگذار باشد. طبق نظریه موازنه تهدید مجاورت جغرافیایی می‌تواند یکی از منابع تهدید به‌شمار رفته و ضریب امنیتی کشور را تحت‌تأثیر قرار دهد. ثانیاً نظام سیاسی سوریه از ابتدا معاهده صلح با اسرائیل را امضاء نکرده و بدین ترتیب دشمن عربی اسرائیل به‌شمار می‌رود؛ هرگونه تغییری در نظام سیاسی سوریه می‌تواند تهدیدات اسرائیل را کاهش دهد. ثالثاً به‌دلیل اتحاد استراتژیک ایران و سوریه و حمایت این دو کشور از محور مقاومت در منطقه، تحول ساختاری در سوریه می‌تواند گفتمان مقاومت را تضعیف و موجبات افزایش کنش‌گری اسرائیل در منطقه شود. البته درکنار این منافع سقوط اسد و روی کارآمدن نیروهای افراطی اسلام‌گرا همچون داعش و جبهه النصره در سوریه هرچند در کوتاه‌مدت به نفع اسرائیل بوده و خطر ایران و محور مقاومت را از بین می‌برد، اما در درازمدت امنیت اسرائیل را با چالش‌های جدی مواجه می‌کند (Inbar, 2013:1-4). درواقع، مجاورت جغرافیایی اسرائیل با سوریه باعث شده که چه از سوی محور مقاومت و چه از طرف نیروهای افراطی اسلام‌گرای سنی (در صورت سقوط اسد) تهدید دایمی علیه اسرائیل را متصور شد. با این حال اسرائیل در شرایط فعلی تلاش دارد تا با حذف اسد توازن منطقه‌ای را به نفع خود تغییر دهد. این موضوع از آن جهت اهمیت دارد که ایران وارد فاز اجرایی برجام شده و تضعیف جایگاه ایران در سوریه می‌تواند روند اجرایی شدن برجام را با مشکل مواجه سازد. از آن‌جا که اسرائیل نیز به‌شدت مخالف برنامه هسته‌ای ایران بوده اهمیت سوریه برای ایران و اسرائیل دو چندان می‌شود.

بحران سوریه و امنیت ملی ایران از دیدگاه نظریه موازنه تهدید/ ۷۵

۶-۴. رقابت ایران و آمریکا در بحران سوریه: آمریکا به عنوان مهم‌ترین بازیگر فرمانطقه‌ای تلاش کرد از ابتدا در بحران سوریه با رویکرد تغییر رژیم مداخله کند. اهداف آمریکا از اتخاذ این رویکرد شامل: ۱- حذف نظام سوریه به‌عنوان بازیگری که هژمونی آمریکا را در منطقه به‌چالش می‌کشد؛ ۲- منزوی شدن ایران و سوریه به‌عنوان دو کشور تجدیدنظرطلب در منطقه؛ ۳- افزایش امنیت ملی اسرائیل از طریق حذف اسد و تضعیف محور مقاومت (ایران، سوریه و حزب‌الله لبنان)؛ ۴- تأمین امنیت انرژی و تضعیف ایران به‌عنوان کشور مختل‌کننده جریان انرژی در خاورمیانه؛ ۵- برهم خوردن توازن قدرت در خاورمیانه به‌نفع متحدان منطقه‌ای آمریکا (ترکیه، اسرائیل و عربستان)؛ ۶- کاهش نفوذ روسیه در خاورمیانه؛ (عباسی و محمدی، ۱۳۹۲: ۸۰-۷۹). بر همین مناسبت که ایران بحران سوریه را به مثابه استراتژی اسرائیلی - آمریکایی تفسیر کرده که در حال نبرد با جمهوری اسلامی است. از نگاه ایران تغییر رژیم در سوریه تنها مقدمه‌ای بر تغییر رژیم در تهران می‌باشد. بنابراین با توجه به این رویکرد جای هیچ شک و شبهه‌ای در حمایت از سوریه در تهران باقی نمانده است (Assburg & Wimmen, 2013: 73-74). به رغم تهاجمی بودن راهبرد آمریکا در اوایل بحران سوریه به‌نظر می‌رسد در شرایط کنونی این کشور تمایل چندانی به مداخله مستقیم و درگیری تمام‌عیار در سوریه ندارد. بنابراین تهدید آمریکا در سوریه برای ایران بر مبنای قابلیت‌های کلی که شاخص اول قدرت تهدیدگر در نظریه موازنه تهدید است قابل تحلیل می‌باشد. در واقع، به نظر می‌رسد جنس راهبرد آمریکا حداقل تا پایان دوره اوباما در مورد سوریه از جنس قابلیت‌ها و نیت تهاجمی نخواهد بود.

۵. تجزیه و تحلیل یافته‌های تحقیق

۵-۱. تضعیف متحد استراتژیک ایران: یکی از عوامل تهدیدزا در محیط امنیتی ایران اندک بودن متحدان استراتژیک است. سوریه به‌عنوان تنها متحد استراتژیک ایران می‌تواند نقش

مهمی برای سیاست‌های امنیتی ایران بازی کند. اما بحران سوریه ممکن است منجر به همان چیزی شود که بوزان از آن به عنوان تحول ساختاری در مجموعه امنیتی نام برده که ناشی از حضور قدرت‌های خارجی در این مجموعه است. از طرفی در مورد سوریه نیز باعث برهم خوردن مجموعه امنیتی در قبال ایران خواهد شد، چرا که روند تغییر در ساختار قدرت سوریه باعث تغییر در صف‌بندی میان کشورها می‌شود و این صف‌بندی و آرایش جدید بازیگران منطقه باعث حضور فراگیرتر بازیگران فرامنطقه‌ای شده و در نتیجه منجر به انزوای بیشتر ایران در محیط امنیتی منطقه‌ای خواهد داشت (سیمبر و قاسمیان، ۱۳۹۳: ۱۵۱-۱۵۰).

اما بازیگران رقیب ایران در منطقه نیز به دنبال دست‌یابی به هدف مزبور بودند. به همین دلیل بود که جنگ نیابتی شامل بازیگران منطقه‌ای در سوریه به وجود آمد. ترکیه، عربستان سعودی و دیگر دولت‌های عربی خلیج فارس تلاش کردند تا نفوذ منطقه‌ای ایران را در منطقه از طریق حمایت مالی و پشتیبانی از مخالفان سوری کاهش دهند. از این رو بود که ایران وضعیت شکل گرفته در سوریه را به‌عنوان بازی با حاصل جمع جبری صفر تلقی کرد و بیمناک از این موضوع بود که سقوط اسد زمینه را برای ظهور رژیم جدید و نظم منطقه‌ای نامطلوب ایران آماده خواهد کرد. تهران با ظهور «هلال سنی» طرفدار غرب که از ترکیه به سوریه، اردن، عربستان و امارات گسترده شده روبرو خواهد شد. سناریوی کابوس‌واری برای ایران بعد از اسد می‌تواند شکل گیرد و آن: جابجایی از نظم موجود به نظم سنی است که قطعاً ضدایرانی، ضدشیعی و طرفدار رقیب ایران در منطقه - عربستان - خواهد بود (Goodarzi, 2013:27). بنابه گفته جرویس دغدغه امنیتی یکی از اساسی‌ترین موضوعات در نظام آنارشیک بین‌المللی است که در نتیجه آن دولت‌ها تنها در شرایط احساس تهدید واکنش نشان داده و دست به موازنه می‌زنند. بنابراین حضور ایران در سوریه طبق گفته واقع‌گرایان تدافعی به دلیل شرایط نامنی شدید قابل توجیه است. در واقع،

بحران سوریه و امنیت ملی ایران از دیدگاه نظریه موازنه تهدید/۷۷

سیاست دولت‌های رقیب در سوریه آن‌چنان تهاجمی بود که باعث شد ایران احساس تهدید امنیتی از سوی این بازیگران را برای خود متصور شده و دست به موازنه بزند.

۲-۵. ظهور گروه‌های شبه‌دولتی سنی مخالف ایران در منطقه: ظهور و قدرت‌گیری

گروه‌های شبه‌دولتی سنی در عراق و سوریه از دیگر عوامل تهدیدزایی است که تأثیری مستقیم بر امنیت ملی ایران دارد. بی‌شک زمانی که دولتی ضعیف می‌شود، بازیگران غیردولتی تلاش می‌کنند تا نقش عمده‌تری در سیاست داخلی آن کشور برعهده بگیرند. این چیزی است که اکنون در فضای خاورمیانه و به ویژه در عراق و سوریه شکل گرفته است. این گروه‌ها معمولاً متحدان دولت‌های منطقه به ویژه عربستان و قطر هستند که به دنبال گسترش نفوذ خود می‌باشند؛ اما در عین حال هر یک برنامه‌ها و اهداف ویژه خود را دارند (Gause///, 2014, 19). در این میان دولت اسلامی عراق و شام موسوم به داعش و جبهه النصره تهدیدات فزاینده‌ای در سطح منطقه‌ای برای ایران به بار آورده‌اند (Lister, 2014: 6). این تهدیدات از چند جنبه قابل بررسی است:

۱. تضعیف منافع امنیتی منطقه‌ای: کنترل سرزمینی سوریه توسط گروه‌های شبه‌دولتی باعث شده دسترسی ایران به سوریه تضعیف و این موضوع در بلندمدت می‌تواند منجر به قطع مجاری ارتباط ایران با حزب‌الله به‌عنوان قدرتی کارآمد در برابر اسرائیل شود.

۲. افزایش تهدیدات قومیتی داخلی: تجزیه سوریه و عراق و تقویت گروه‌های جدایی‌طلب در این کشورها می‌تواند گروه‌های اقلیت داخل ایران را تشویق به مطالبات بیشتر برای خودمختاری کند که این موضوع نشانه خوبی برای ایران و متحدان شیعی این کشور در منطقه‌ای که اعراب سنی در آن اکثریت هستند نمی‌باشد (Geranmayeh, 2014: 30).

۳. افزایش تهدیدات مرزی: به دلیل پیشرفت‌های قابل ملاحظه‌ای که داعش در عراق در ژوئن ۲۰۱۴ داشت، در میان افکار عمومی ایران این برداشت ذهنی شکل گرفت که این گروه به زودی وارد ایران خواهد شد؛ البته این موضوع صریحاً از سوی مقامات ایرانی

تکذیب شد. امیر عبداللهیان، معاون وزیر خارجه ایران، در این زمینه گفت که: «هیچ تهدیدی علیه مرزهای جغرافیایی جمهوری اسلامی ایران از سوی داعش ایجاد نشده است» (Esfandiary & Tabatai, 2015:6) در واقع مجاورت جغرافیایی یکی از شاخص‌های قدرت تهدیدگر است که با توجه به حضور نظامی داعش در نزدیکی مرزهای ایران واکنش سریع ایران برای مقابله با این گروه امری ضروری بود. در کنار این موضوع بایستی از انگیزه تهاجمی این گروه‌های شبه‌دولتی نیز یاد کرد که ضرورت موازنه‌سازی از سوی ایران را دوچندان می‌کند.

۳-۵. **تضعیف محور مقاومت در منطقه:** یکی دیگر از حوزه‌های تأثیرگذار تداوم بحران سوریه تضعیف محور مقاومت و به‌ویژه گفتمان ضدامپریالیستی^۱ آن در منطقه است. در واقع به دلیل ترس ایران از تغییر نظام سیاسی در سوریه این گفتمان در سیاست خارجی ایران مقداری تعدیل یافته و ایران تلاش دارد در سیاست خارجی خود زمینه‌مند^۲ عمل کند. این مسأله از آن‌جا ناشی می‌شود که به دلیل حمایت ایران از نظام سوریه که مخالف جنبش‌های اسلام‌گرای سنی منطقه است، زمینه را برای قدرت مانور ایران در منطقه در میان این جنبش‌ها^۳ و حتی رژیم‌های سنی از جمله مصر، عربستان و ترکیه کاهش داده است (Duran & Yilmaz, 2013:146-147). از سوی دیگر می‌توان شاهد نزدیکی دیدگاه ترکیه و عربستان با اسرائیل در تضعیف محور مقاومت بعد از بحران سوریه بود. این بازیگران معتقدند که رهبران سوریه که در خط مقدم نبرد با اسرائیل قرار دارند، افکار عمومی سوریه و جهان عرب را علیه تل‌آویو تحریک کرده و با تحریک نیمی از فلسطینی‌ها زمینه تداوم مقاومت در محیط منطقه‌ای را فراهم می‌آورند. از سوی دیگر مقامات اسرائیلی نیز معتقدند که بازسازی قدرت سیاسی اسد، مواضع وی در ارتباط با

1- Anti-imperialism

2- Contextual

۳- یکی از این جنبش‌ها حماس است که به دلیل مخالفت آن با نظام سیاسی سوریه زمینه شکاف این گروه با ایران ایجاد شد.

بحران سوریه و امنیت ملی ایران از دیدگاه نظریه موازنه تهدید/ ۷۹

رویارویی تاریخی با تل آویو را تحکیم خواهد بخشید. بنابراین از سازوکارهایی بهره گرفتند که موقعیت اسد در شرایط منازعه را محدودتر کرده و مانع تحقق اهداف راهبردی اسد در گسترش جبهه مقاومت در خاورمیانه شوند (متقی و دیگران، ۱۳۹۳: ۵۷-۵۹).

۵-۴. **افزایش رویکرد فرقه‌گرایی در منطقه: فهم الگوی جدید توازن قدرت منطقه‌ای نیازمند بررسی چارچوب‌های فرقه‌گرایانه است.** در واقع مناقشه‌ی کنونی در سوریه و عراق بر پایه‌ی پیکار سنی علیه شیعه استوار است. خروجی رسانه‌ها و پایگاه‌های اینترنتی جهادی سنی و روزنامه‌ها و تلویزیون‌های وابسته به عربستان ماهیت فرقه‌گرایانه این منازعه را برجسته می‌سازد. خیلی ساده می‌توان اقدامات عربستان در منطقه را فرقه‌گرایانه تحلیل کرد (Gause, 2014, 19). در واقع، استفاده از فرقه‌گرایی به عنوان ابزار سیاست منطقه‌ای عربستان به نسبت دوره پیش از اعتراضات در جهان عرب به شدت افزایش یافته است. این کشور از تقسیم جهان اسلام به سنی و شیعه نهایت استفاده را برده و تلاش دارد تا حمایت خود از متحدان منطقه‌ای را با هدف تضعیف ایران افزایش دهد (Salloukh, 2013: 41).

اما رویکرد فرقه‌گرایانه در سوریه به مراتب بیشتر از کشورهای دیگر بوده است. عربستان به بهانه حمایت از خواسته‌های مخالفان در ابتدای اعتراضات سوریه تلاش کرد تا وضعیت ژئوپلیتیکی خود در این کشور را با تغییر نظام سیاسی سوریه بهبود بخشد. بدین ترتیب این کشور حمایت‌های مالی و لجستیکی خود از ارتش آزاد سوریه و دیگر گروه‌های سلفی را آغاز کرد. در کنار آن از برخی کانال‌های ارتباطی، سلفی‌های عربستانی را روانه صحنه نبرد در سوریه کرد (Salloukh, 2013: 41-42). به طور کلی می‌توان گفت که حمایت عربستان از گروه‌های سلفی در سوریه، فرقه‌گرایی را تشدید و منجر به افزایش نفوذ این کشور در منطقه به عنوان مرکزیتی برای اسلام سنی می‌شود. خود این موضوع می‌تواند یکی از تهدیدات امنیتی فراروی ایران محسوب شود. همان‌طور که قبلاً اشاره شد، رویکرد عربستان در سوریه نسبت به کشورهای دیگر دارای قابلیت‌ها و انگیزه‌های

تهاجمی تری است و به همین دلیل است که تنش در روابط این کشور با ایران بعد از اعدام شیخ نمر و قطع روابط دیپلماتیک به اوج خود رسید.

۵-۵. **شکل‌گیری الگوی منازعه به جای همکاری:** یکی دیگر از تأثیرات بحران سوریه در سطح منطقه‌ای افزایش منازعات میان بازیگرانی است که در سال‌های نه چندان دور تنش‌زدایی را به عنوان الگوی مسلط سیاست خارجی خود با همسایگان برگزیده بودند. در این میان روابط ایران و عربستان در سال‌های اخیر در سطح منطقه‌ای و به‌ویژه در سوریه به واسطه خصومت ایدئولوژیکی- مذهبی همراه با رقابت برای کسب منافع سیاسی و ژئوپلیتیکی با هدف دستیابی به هژمونی منطقه‌ای تنش‌زا شده است. در واقع به دلیل درک ریاض از تلاش ایران برای تثبیت نفوذ منطقه‌ای خود، تغییر جهت در سیاست خارجی این کشور و تلاش برای افزایش هم‌پیمانان عربی جدید به عنوان عامل توازن بالقوه در برابر تهدیدات فزاینده ایران امری مشهود به نظر می‌رسد (Berti & Guzansky, 2014:25). این دیدگاه در میان مقامات عربستانی از زمان سقوط صدام و روی کار آمدن دولت شیعی در عراق پررنگ‌تر شد. در واقع، برداشت عربستان از اقدامات ایران در عراق تهاجمی و تهدیدآمیز تلقی شد، از این رو با روی آوردن به رقابت و در نهایت منازعه با ایران در حوزه‌های مختلف از جمله سوریه در صدد برهم زدن موازنه به نفع خود شد.

همچنین ترکیه نیز به عنوان یکی دیگر از قدرت‌های منطقه‌ای دارای منافع حیاتی در بحران سوریه است. با آغاز درگیری‌ها در سوریه، آنکارا به حمایت علنی از مخالفان دولت دمشق پرداخت. در نوامبر ۲۰۱۱ اردوغان نخستین رهبر سیاسی بود که از اسد درخواست کناره‌گیری از قدرت را نمود. همچنین به شورای ملی سوریه اجازه داد تا در استامبول مستقر شوند. ارتش آزاد سوریه و دیگر گروه‌های مسلح مخالف اسد از قلمروی ترکیه برای عملیات‌های خود استفاده نموده و براساس مدارک موجود، کمک‌های نظامی ترکیه را دریافت کردند (Gause///, 2014:20). شکل‌گیری چنین فضایی در سیاست خارجی

بحران سوریه و امنیت ملی ایران از دیدگاه نظریه موازنه تهدید/ ۸۱

عربستان و ترکیه می‌تواند منازعه را به‌عنوان الگوی مسلط در رفتار این دو کشور در قبال ایران تثبیت کند. الگوی جنگ نیابتی در سوریه که از سوی اندیشمندان مورد توجه جدی قرار گرفته نشان‌دهنده فضای امنیتی حاکم بر منطقه دارد که منازعه را جایگزین همکاری کرده است.

۵-۶. **تهدید اجرایی شدن برجام:** هرچند برجام با بیانیه مشترکی که توسط فدریکا موگرینی، نماینده عالی اتحادیه اروپا در سیاست خارجی و امور امنیتی، و محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه ایران، در مقر آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در وین قرائت شد از ۱۷ ژانویه ۲۰۱۶ اجرایی شد، اما نکته حایز اهمیت تحولاتی است که می‌تواند روند اجرایی شدن برجام را با چالش مواجه سازد. یکی از این تحولات بحران سوریه است که هر نوع تغییر بنیادین در این کشور می‌تواند بر کیفیت اجرای برجام تأثیرگذار باشد. هرچند موضع قدرت‌های غربی و به ویژه آمریکا در مورد سوریه این است که نقش و نفوذ ایران در سوریه محدود شود، اما در عین حال تلاش دارند برجام را با موفقیت به اجرا درآورند. برای غرب و به ویژه آمریکا این‌که چه کسی در دمشق در قدرت باشد به اندازه‌ای که برای ایران و عربستان اهمیت دارد، حایز اهمیت نیست. دست‌یابی به معامله هسته‌ای با ایران، آشکارا از اصلی‌ترین اولویت‌های دولت اوباما می‌باشد. البته این موضوع به این معنا نیست که آمریکا خاورمیانه را به‌عنوان فضای نفوذ ایران در قبال رسیدن به توافق هسته‌ای به رسمیت شناخته است. بلکه آمریکا توافق هسته‌ای را بخشی از راهبرد بزرگتر محدود کردن نفوذ منطقه‌ای ایران می‌داند و به دنبال ادغام مجدد ایران در مناسبات سیاسی اقتصاد جهانی با رویکردی متعادل است (Gause///, 2014:21). یان گلدنبرگ و همکاران تحقیقاتی وی راهبردهای شش‌گانه آمریکا در پس‌برجام را ترسیم نمودند که در یکی از این راهبردها آمریکا بایستی مخالفت خود با اقدامات بی‌ثبات‌ساز ایران در سوریه از طریق همکاری وسیع با شرکای غربی خود را ابراز دارد. کشورهایی که نگرانی‌شان بعد از توافق در مورد

بازشدن دست ایران در منطقه بیشتر شده است. بنابراین یکی از اهداف راهبردی آمریکا این است که نه تنها اطمینان مجددی به کشورهای عربی دهد، بلکه این پیام را به تهران بفرستد که در صورت تداوم سیاست‌های درگیرانه تهران در سوریه آمریکا حتی پس از توافق هسته‌ای منفعل عمل نخواهد کرد. به عبارت دیگر، به‌رغم اهمیت بالای توافق هسته‌ای، آمریکا از نگرانی شرکای عرب خود ناراحت بوده و آن‌ها را قربانی منافع خود با ایران نخواهد کرد (Goldenberg & et al, 2015:50).

به‌طور کلی می‌توان گفت که روابط ایران با غرب به ویژه آمریکا در مورد برجام از خوانش ایران از وضعیت پیش آمده در سوریه تأثیر می‌پذیرد. به نظر می‌رسد تداوم بحران سوریه که با توجه به قطع روابط ایران و عربستان امری حتمی است منجر به تنش مجدد ایران و غرب در ارتباط با سیاست‌های منطقه‌ای ایران خواهد شد که می‌تواند بر اجرایی شدن برجام اثر منفی بگذارد. به‌ویژه که ایران سیاست‌های موشکی خود را در قالب برجام تلقی نکرده و این موضوع می‌تواند نقطه شروعی برای تحریم‌های جدید و درنهایت شکست برجام باشد. زیرا همواره نوعی شکاکیت در میان نخبگان حاکم در ایران نسبت به غرب وجود دارد و آن این‌که هر نوع حرکت خارجی به صورت مستقیم و غیرمستقیم تهدیدی برای بقای جمهوری اسلامی ایران بوده و یا این‌که آن بخشی از استراتژی کلان غرب برای سقوط نظام ایران می‌باشد (Goodarzi, 2013:27-28).

نتیجه‌گیری

سوریه مهم‌ترین متحد استراتژیک ایران در منطقه بعد از انقلاب به شمار می‌رود. با آغاز ناآرامی‌ها در این کشور ایران به انحاء مختلف تلاش کرد از بحرانی‌تر شدن وضعیت این کشور جلوگیری نماید، اما پیوند یافتن بحران سوریه با رقابت‌های منطقه‌ای باعث شد که درگیری‌ها در این کشور از سطح ملی به منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای سرایت کند. بازیگران منطقه‌ای هر یک بنابه انگیزه‌های مختلف درگیر بحران سوریه شدند. انگیزه تمامی بازیگران

بحران سوریه و امنیت ملی ایران از دیدگاه نظریه موازنه تهدید/ ۸۳

در تقابل با منافع استراتژیک ایران قرار داشت. بنابراین وضعیت سوریه در محاسبات کشورهای درگیر بحران تبدیل به بازی با حاصل جمع جبری صفر شد. در این فضا تداوم بحران تهدیدات امنیتی ایران را افزایش و در نتیجه ضریب امنیت ملی را کاهش می‌داد. مهم‌ترین تهدیدات منبعث از بحران سوریه را می‌توان در تضعیف متحد استراتژیک ایران (سوریه) و در نتیجه تضعیف محور مقاومت تلقی کرد که در صورت تداوم بحران می‌تواند جایگاه مقاومت در سیاست خارجی ایران را با چالش جدی مواجه سازد. در کنار این تهدیدات می‌توان به گروه‌های شبه‌دولتی در عراق و سوریه اشاره کرد که در نتیجه سیاست‌های فرقه‌گرایانه از سوی عربستان ظهور و قدرت گرفتند. حضور این گروه‌ها در نزدیکی مرزهای ایران تهدید مستقیم امنیت ملی محسوب می‌شود. همچنین از تشدید تنش در روابط ایران و عربستان به عنوان یکی دیگر از نتایج تداوم بحران در سوریه می‌توان نام برد که به قطع روابط دو کشور و کاهش سطح روابط ایران با برخی کشورهای عربی منجر شد. این موضوع باعث شد منازعه و تنش در منطقه به الگویی مسلط در روابط کشورها بدل شود که در نهایت امنیت ملی ایران را با تهدید مواجه سازد. در صورت تداوم منازعه در روابط ایران با بازیگران منطقه‌ای چشم‌انداز مثبتی که تحلیل‌گران در مورد روابط ایران با غرب بعد از برجام متصور شده بودند از بین خواهد رفت و ممکن است روند اجرایی شدن برجام نیز با تهدید مواجه شود. لذا اولویت کلان دستگاه‌های تصمیم‌گیر در ایران بایستی تلاش برای حل بحران سوریه از طریق دیپلماتیک با اولویت حفظ ساختار سیاسی موجود در این کشور باشد. راهبردهای زیر را می‌توان اولویت‌های سیاست خارجی ایران در سوریه برشمرد:

۱. حل بحران سوریه از طرق سیاسی و دیپلماتیک با حضور فعال و سازنده در نشست‌های بین‌المللی؛

۲. حمایت همه‌جانبه از نظام سیاسی سوریه و تلاش برای بقای بشار اسد در قدرت؛

۳. نمایش قدرت ایران در سطوح مختلف نظامی و تسلیحاتی و توانایی نیروها در جنگ‌های نامتقارن؛
۴. نشان دادن تروریسم و افراط‌گرایی به‌عنوان معضلی منطقه‌ای و جهانی؛
۵. برجسته‌کردن حمایت عربستان از گروه‌های تروریستی در سوریه و عراق و نشان دادن اشتباه بودن رویه این کشور؛
۶. پرهیز از ایجاد فضای رعب و وحشت در داخل کشور به سبب حضور نیروهای تروریستی در عراق و سوریه؛
۷. تلاش برای نزدیکی روابط با روسیه از طریق تقویت ائتلاف ۱+۴ در مبارزه با تروریسم؛
۸. جلوگیری از تأثیرپذیری فرآیند اجرایی برجام از منازعات منطقه‌ای به ویژه بحران سوریه با استفاده از ابزار عقلانیت در سیاست خارجی.

بحران سوریه و امنیت ملی ایران از دیدگاه نظریه موازنه تهدید/ ۸۵

منابع

برزگر، کیهان. (۱۳۸۸). سیاست خارجی ایران از منظر رئالیسم تهاجمی و تدافعی، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، سال اول، شماره اول. بهار.

پرورده، عباس. (۱۵ دی ماه ۱۳۹۴). قطع برنامه‌ریزی شده روابط ایران و عربستان، دیپلماسی ایرانی:

<http://iridiplomacy.ir/fa/page/1955293/>

جانسیز، احمد، سجاد بهرامی‌مقدم و علی ستوده. (۱۳۹۳). رویایی ایران و عربستان در بحران سوریه، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، ش ۱۲، زمستان.

سیمبر، رضا و روح‌الله قاسمیان. (۱۳۹۳). مؤلفه‌های اساسی محیط امنیتی ایران و سوریه، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال سوم، ش ۹، تابستان.

عباسی، مجید و وحید محمدی. (۱۳۹۲). تبیین رئالیستی منازعه بین‌المللی قدرت در سوریه و پیامدهای آن برای امنیت جمهوری اسلامی ایران، پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، سال اول، ش ۲، بهار و تابستان.

عبدالله خانی، علی. (۱۳۸۳). نظریه‌های امنیت، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.

فاطمی نسب، علی و امین چگینی. (۱۳۹۰). سیاست خارجی ترکیه و تحولات سوریه و تأثیر آن بر امنیت سیاسی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، ش ۹، زمستان.

کوهکن، علیرضا و سعید تجری. (۱۳۹۳). بحران سوریه و سیاست منطقه‌ای عربستان سعودی (۲۰۱۴-۲۰۱۱)، پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال سوم، ش ۱۰، پاییز.

متقی، ابراهیم، مرجان کوه خیل و علی اصغر موسی‌پسندی. (۱۳۹۳). نقش بازیگران منطقه‌ای در رادیکالیزه شدن نیروهای اجتماعی در خاورمیانه، فصلنامه علمی پژوهشی سیاست جهانی، دوره سوم، ش ۲، تابستان.

مسعودنیا، حسین، عاطفه فروغی و مرضیه چلمقانی. (۱۳۹۱). ترکیه و بحران سوریه؛ از میانجیگری تا حمایت از مخالفان دولت، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال اول، ش ۴، زمستان.

- Asseburg, Muriel & Wimmen, Heiko(2013) *The civil war in Syria and the impotence of International politics*, In: Marc v. Boemcken et al.(ed.): *Peace Report 2013*, LIT-Verlag.
- Berti, Benedetta&Guzansky, Yoel(2014) *Saudi Arabia's Foreign Policy on Iran and the Proxy War in Syria: Toward a New Chapter?*, *Israel Journal of foreign Affairs VIII*: 3.
- Duran, B&Yilmaz, N(2013) *Islam, Models and the Middle East: The New Balance of Power following the Arab Spring*, *PERCEPTIONS*, Vol XVIII, No 4.
- Esfandiary, Dina&Ariane Tabatabai(2015) *Iran's ISIS policy*, *The Royal Institute of International Affairs* 91:1.
- Gause||, Gregory F.(2014) *Beyond Sectarianism: The New Middle East Cold War*, *Foreign Policy at Brookings Doha Center Analysis Paper*, November.
- Geranmayeh, Ellie(2014) *Iran's strategy against the Islamic State*, in Julien Barnes-Dacey, Ellie Geranmayeh, and Daniel Levy,(eds). *The Islamic State through the Regional Lens*, *European Council on Foreign Relations*.
- Goldenberg, Iian, Elizabeth Rosenberg, Anver Golov, Nicholas A.Heras, Ellie Maruyama, Axel Hellman(2015) "After the Joint Comprehensive Plan of Action: A Game Plan for the United States", *Center for a New American Security*.
- Goodarzi, Jubin(2013) *Iran: Syria as the first line of defence* in Julien Barnes-Dacey, &Daniel Levy(eds). *The Regional Struggle For Syria*, *European Council on Foreign Relations*.
- Habboush, Mahmoud(2013) *Saudi Arabia 'cannot be silent' about fears of Iran, Hezbollah involvement in Syria*, *NBCNEWS*, Retrieved from: http://worldnews.nbcnews.com/_news/2013/06/25/19132653-saudi-arabia-cannot-be-silent-about-fears-of-iran-hezbollah-involvement-in-syria?lite
- Inbar, Ifraim(2013) *Israel's Interests in Syria*, *BESA Center Perspectives Paper No. 205*, May 20.
- Jervis, Robert,(1999) *Realism, Neoliberalism, and Cooperation*, *International Security*, Vol. 24, No. 1, summer.
- Kaufman, Stuart J, Richard little and William C. Wohlforth(2007) "The balance of Power in World History", *Palgrave macmillan*.

بحران سوریه و امنیت ملی ایران از دیدگاه نظریه موازنه تهدید/ ۸۷

- Lister, Charles(2014) *Profiling the Islamic State*, Brookings Doha Center Analysis Paper, Number 13.
- Lynch, M.(2016) *Why Saudi Arabia escalated the Middle East's sectarian conflict*, Carnegie Endowment for International Peace, Retrieved from: <<http://carnegieendowment.org/2016/01/04/why-saudi-arabia-escalated-middle-east-s-sectarian-conflict/ioiv>>
- Mohammed, Idrees(2011) *Turkey and Iran Rivalry on Syria*, *TURKISH JOURNAL OF INTERNATIONAL RELATIONS*, Vol. 10, No. 2-3, Summer-Fall.
- Salloukh, Bassel F(2013) *The Arab Uprisings and the Geopolitics of the Middle East*, *The International Spectator*, Vol. 48, No. 2.
- Seeberg, Peter.(2012) *Syria and the EU. The crisis in Syria and the international sanctions with a focus on Syrian-EU relations*, Videncenter om det moderne Mellemøsten.
- Sun, Degang(2009) *Brothers Indeed: Syria-Iran Quasi-alliance Revisited*, *Journal of Middle Eastern and Islamic Studies(in Asia)* Vol. 3, No. 2.
- Wallsh, David(2013) *Syrian Alliance Strategy in the Post-Cold War Era: The Impact of Unipolarity*, *the Fletcher Forum of World Affairs*, Vol 37, No 2, summer.
- Walt M. Stephan(1986) "Alliance: Balancing and Bandwagoning", in Stephan M. Walt,(Eds). *The Origins of Alliances*, Cornell University Press